

«یکی بند رومی به کردار پل» بررسی واژه‌های ناشناخته در شاهنامه فردوسی

رضا غفوری

بر پایه روایت شاهنامه، بیژن پس از پیروزی بر گرازان، فریب گرگین را خورد و به نزد منیژه دختر افراسیاب رفت و با او به عشق‌بازی پرداخت. هنگامی که منیژه تصمیم گرفت به توران بازگردد، نتوانست دوری بیژن را تحمل کند، بنابراین داروی بیهوشی به بیژن خورداند و او را به همراه خود به توران برد. پس از چند روز جشن و میگساری، افراسیاب از حضور بیژن در حرم‌سرای خود آگاه شد و کرسیوز را فرستاد تا بیژن را دست‌بسته به نزد او آورد. سرانجام بیژن گرفتار شد و به‌ناچار خود را تسلیم کرد. کرسیوز او را به نزد افراسیاب برد. شاه توران با دیدن بیژن غضبناک شد و تصمیم گرفت او را به دار آویزد، اما با میانجیگری پیران، سرانجام تصمیم گرفت بیژن را در چاه ارتنگ به غل و زنجیر بکشد تا کم‌کم جان سپارد. افراسیاب به برادر خود درباره بیژن چنین گفت:

به کرسیوز آنگه بفرمود شاه	که بند گران ساز و تاریک چاه
دو دستش به زنجیر برکش به غل	یکی بند رومی به کردار پل
بیونند مسمارهای گران	ز سر تا به پایش ببند اندر آن...

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر سوم، ص ۳۳۳)

این بخش از روایت بیژن و منیژه در ترجمه بنداری چنین است: «قال لأخیه کرسیوز: غله باغلال ثقیله و قیده بقیود وثیقه و القه فی بئر مظلمه لایسقط فیها ضوء

الشمس والقمر» (الشاهنامه، ج ۱، ص ۲۴۲) که ترجمه آن چنین است: «پس برادر خود گرسیوز را گفت که او را در غل و زنجیر گران بکش و در چاهی تاریک که هرگز نور آفتاب و ماه بر آن نتابد بیفکن» (بنداری اصفهانی ۱۳۸۲، ص ۲۱۲).

سؤال این است که در مصراع دوم بیت دوم منظور از «پُل» چیست؟ آنچنان‌که آشکار است در اینجا واژه پل در جایگاه مشابهه به کار رفته است و وجه شبه آن مبهم است. برخی پژوهشگران تشبیه کردن بند رومی را به پل، «از تشبیهات تقریباً مبهم شاهنامه» خوانده (آیدنلو ۱۳۹۰، ص ۸۷۴) و برخی دیگر این تشبیه را «خام و خنک و دور از ذهن» دانسته‌اند (کزازی ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۶۴).

در شاهنامه، این تشبیه نادر در جای دیگری نیز به کار رفته است. هنگامی که جاماسب برای رهایی اسفندیار به گنبدان دز رفت و بلایایی را که از تازش ارجاسب به ایرانیان رسید برای او شرح داد، نخست اسفندیار، به دلیل دل‌آزردگی خویش از پدرش گشتاسب، به شکست ایرانیان اهمیتی نداد، اما هنگامی که جاماسب از زخمی شدن فرشیدورد سخن گفت، اسفندیار رنجیده و آزرده شد، سپس به او فرمان داد تا آهنگران را بیاورد و بند و زنجیر او را بگشایند. در این هنگام:

بیاورد جاماسب آهنگران چو سندان پولاد و پتک گران
بسودند زنجیر و مسمار و غل همان بند رومی به کردار پُل

(فردوسی ۱۳۸۶، دفتر پنجم، ص ۱۹۷)

ضبط پل در چاپ مسکو مل (فردوسی ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۳۲) و در برخی نسخه‌ها بل (← فردوسی ۱۳۸۶، دفتر سوم، ص ۳۳۳ پانویشت) آمده است. ضبط درست این واژه هرچه باشد باز هم درباره معنی آن میان شارحان شاهنامه اختلاف نظر است. در فرهنگ شاهنامه در کنار این واژه نشانه «؟» گذاشته شده است (رواقی ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۵۷۰). خالقی مطلق می‌نویسد: «گویا شیوه این بند زدن [= بند رومی زدن] را پل می‌نامیدند که چگونگی آن بر نگارنده روشن نیست» (خالقی مطلق ۲۰۰۶، ص ۹۹). برخی دیگر به کردار پل بستن را گونه‌ای بستن زنجیر بر کمر زندانی و کشیدن آن از دو سو، چنان‌که صدا کند، دانسته‌اند و برخی دیگر، در تفسیر این بیت‌ها نوشته‌اند که منظور شکل خمیده و منحنی پل است که مشابهه قرار گرفته است (← آیدنلو ۱۳۹۰، ص ۸۷۴). کزازی در گزارش خود بر شاهنامه چنین نوشته است: «... شاید بند رومی از آن روی که دو دست را به هم می‌پیوندد به پل مانند شده است که آن نیز دو کرانه رود را به هم پیوند می‌دهد...» (کزازی

۱۳۸۵، ج ۵، ص ۳۶۴)، اما در دنبال گفتار خود این تفسیر را نادرست می‌داند و می‌نویسد: «شاید واژه پل است و ریختی کوتاه‌شده از پال، که می‌انگارم واژه‌ای است که در پالهنک کاربرد یافته‌است و آن یوغ و تیری است چوبین که بر گردن بندی می‌نهادند و دستانش را گشاده، از دو سوی بر آن می‌بسته‌اند» (همان، ص ۳۴۶).

ابهامی که این واژه در شاهنامه دارد به این دلیل است که در جای مشبّه‌به قرار گرفته و وجه شبه آن مبهم است. در حدود بررسی‌های نگارنده، واژه پل در دو منظومه حماسی دیگر نیز به کار رفته‌است. نخست در سام‌نامه، در بیت‌های زیر:

از آن رو سپهد به زنجیر و بند	چو با هوش آمد بشد دردمند
نگه کرد بر چاه و زنجیر و غل	یکی طوق بر گردنش همچو پل

(سام‌نامه ۱۳۹۲، ص ۱۳۷)

یکی بنده‌ام پیش تسلیم شاه	چه در بزم و نخجیر و در رزمگاه
فرستاد ما را بر سام گرد	بدان تا نمایم یکی دستبرد
برون آرم او را ز زنجیر و غل	که بر بسته از سحر و جادو چو پل

(همان، ص ۲۸۹)

بندم دو دستت به خم دوال	بدان تا بدانی تو زرینه‌بال
به فرمان شلاد با بند و غل	چو بندی که باشد به مانند پل
به درگاه شلاد عادت برم	پیاده شتابان چو بادت برم

(همان، ص ۳۶۳)

دوم، در منظومه دفتر دلگشا اثر صاحب شبانکاره‌ای:

چه گم گردد از چون تو دین‌آوری	که رحم آوری بر چو من کهتری
خلاصم ده از بند زندان و غل	که ریزان شدم زیر مسمار و پل ^۱

(صاحب ۱۹۶۵ م، ص ۷۴)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، واژه پل در بیت‌های سام‌نامه هم در جایگاه مشبّه‌به قرار گرفته‌است و وجه شبه آن آشکار نیست. اما بر پایه مصراع «که ریزان شدم زیر مسمار و پل» می‌توان گفت پل یکی از ابزارها برای بستن فرد زندانی و شاید آلتی برای شکنجه دادن او بوده، هرچند که این معنی در فرهنگ‌ها نیامده‌است. همچنین بنا بر مصراع «یکی

۱. در تصحیحی که اخیراً از دفتر دلگشا شده این واژه «تل» ضبط شده که ناشی از بدخوانی مصححان است (صاحب شبانکاره‌ای ۱۳۸۹، ص ۱۸۵). در عکس یگانه نسخه این کتاب پل آمده‌است.

طوق بر گردنش همچو پل»، می‌توان احتمال داد این ابزار، که هنگام اسارت و احیاناً برای شکنجه به‌کار می‌رفته، بر گردن فرد زندانی بسته می‌شده‌است. بنابراین در بررسی این تشبیه مبهم و نادر شاهنامه، نباید پل را در معنای رایج آن تصور کنیم و برای آن وجه شبه‌های نامناسب و دور از ذهنی بسازیم، بلکه منظور از پل در شاهنامه ابزاری است که برای بستن زندانی و احیاناً شکنجه او به‌کار می‌رفته‌است. از این گذشته، به دلیل آنکه در شاهنامه، بیژن و اسفندیار به زنجیرهای رومی مانند پل و نیز در دو منظومه سام‌نامه و دفتر دلگشا، سام و اتابک ابوبکر به پل بسته شدند، بنابراین این احتمال وجود دارد که پل ابزاری بود که نه برای همه بندیان، بلکه برای آن دسته پهلوانان نیرومند و توانایی به‌کار برده می‌شده که احتمال می‌رفت بند و زنجیر خود را پاره نمایند و گریزان شوند. بر پایه ترجمه بنداری که افراسیاب سفارش می‌کند بیژن را به زنجیر و بند گران بکشانند این گمانه‌زنی تقویت می‌شود.

منابع

- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۰)، دفتر خسروان، سخن، تهران.
- بنداری، فتح‌بن علی (۱۳۴۹)، شاهنامه، ترجمه عبدالوهاب عزام، تهران، افست.
- بنداری اصفهانی، فتح‌بن علی (۱۳۸۲)، شاهنامه فردوسی، تحریر عربی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران.
- خالقی مطلق، جلال (۲۰۰۶)، یادداشت‌های شاهنامه، بخش دوم، نیویورک.
- سام‌نامه (۱۳۹۲)، از سراینده‌ای ناشناس، تصحیح وحید رویانی، میراث مکتوب، تهران.
- صاحب (۱۹۶۵ میلادی)، دفتر دلگشا، با مقدمه رسول هادی‌زاده، فرهنگستان علوم اتحاد شوروی، مسکو.
- صاحب شبانکاره‌ای (۱۳۸۹)، دفتر دلگشا، تصحیح غلامحسین مهربانی و پروانه کیانی، آوند اندیشه، شیراز.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، شاهنامه فردوسی، چاپ مسکو، به‌کوشش سعید حمیدیان، قطره، تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران.
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵)، نامه باستان، جلد پنجم، سمت، تهران.